

واکوی سندی و محتوایی «الصلاة معراج المؤمن»

محسن زارع پور (دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران)

zarepourmohsen@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۶)

چکیده

یکی از عبارات مشهور در افواه عام و خاص، عبارت «الصلاة معراج المؤمن» است. این عبارت در علوم مختلف به انحاء گوناگون مورد استناد و استفاده قرار گرفته است. از این رو، این نوشتار ضمن اشاره به موارد استناد به این عبارت، در صدد بررسی سندی و محتوایی آن بر آمده است. عبارت مورد بحث، در میان دانشمندان و نویسندگان دینی، با دو رویکرد عمده مواجه است: برخی آن را روایت تلقی کرده و به پیامبر اکرم لانسبت می دهند. در مقابل برخی آن را عبارتی برداشت شده از روایات یا درایتی از برخی علمای متأخر می دانند. گرچه در کتب غیر روایی این عبارت، روایت تلقی شده است، لکن پژوهش نگارنده نشان از آن دارد که چنین عبارتی در هیچ یک از کتب روایی فریقین به عنوان روایت نقل نشده است. تنها مرحوم مجلسی در کتاب «اعتقادات» خود آن را بدون ذکر سند، به پیامبر اکرم لانسبت داده است. شایان ذکر است این کتاب، کتابی حدیثی نیست ولی اگر همین مقدار که یک محدث بزرگ، عبارت را به پیامبر اکرم لانسبت داده، برای روایت تلقی کردن عبارت کافی باشد، این جمله را به عنوان روایتی مرسل از پیامبر اکرم لامی توان پذیرفت. در تفسیر محتوای عبارت نیز چهار رویکرد در این نوشتار نقل شده است. لکن به نظر نگارنده تفسیر صحیح آن همان تلقی رایج است که معراج اسم آلت بوده و معنای نهایی عبارت چنین خواهد بود: «نماز وسیله عروج و تعالی روحی مؤمن است.»

کلیدواژه‌ها: نماز، معراج مؤمن، آثار نماز، احادیث مشهور.



مقدمه

شهرت عبارت «الصلاة معراج المؤمن» بیش از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. این عبارت در بسیاری از متون دینی مورد اشاره، استناد و گاه مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است. پر واضح است وقتی عبارتی با این حجم، مورد استناد در علوم مختلف قرار می‌گیرد، می‌بایست استناد آن معلوم و درباره آن تحقیق شود. آنچه در این نوشتار پیگیری خواهد شد، بررسی سندی و محتوایی عبارت «الصلاة معراج المؤمن» و نیز استقصاء موارد استناد به آن در علوم مختلف دینی است.

تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده، تاکنون سند و محتوای این عبارت، در قالب کتاب یا مقاله کاویده نشده است. تنها در گزارشات فهرستی از کتابی با عنوان «تشریح الصلاة» (شرح حدیث الصلاة معراج المؤمن) یاد شده است. طبق گزارش برخی پژوهشگران، این کتاب به زبان فارسی و توسط عبدالجواد محمد بن جعفر (زنده در سال ۱۲۷۹ق)، در ده فصل نگاشته شده و در ضمن آن به برپا داشتن نماز تشویق و پاره‌ای از آداب و احکام را بیان کرده است (صدرایی خوبی ۱۳۸۲: ۱۸۲/۳). در این گزارش اشاره واضحی به کاویده شدن سند و یا محتوای عبارت «الصلاة معراج المؤمن» در کتاب مذکور نشده ولی به یقین: محتوای کتاب «شرح حدیث الصلاة معراج المؤمن» است.

کاوش سندی متن

در مواجهه با این عبارت، دو رویکرد عمده در میان نویسندگان متون دینی وجود دارد: در بسیاری از «کتب تفسیری» (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۶۱: ۱۶۸/۱؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ۲۲۶/۱؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۹۹/۸) و «کتب اصولی» (خراسانی، ملا محمدکاظم، ۱۴۰۹: ۲۴؛ حکیم، ۱۴۰۸: ۵۶/۱؛ خراسانی، ملا محمدکاظم، ۱۴۰۷: ۱۵۵؛ خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸: ۱۹۶/۱) و «کتب کلامی» (سبحانی، بی‌تا: ۵۸۰/۳؛ ق. ق. ۱۴۱۵: ۳۸۰/۳) و «کتب فقهی» (نائینی، ۱۴۱۱: ۱۱۳/۱؛ قطیفی، ۱۴۲۲: ۲۹۱/۳) و «کتب فلسفی» (شیرازی، ملاصدرای، ۱۴۱۳: ۳۶۹) (سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۰: ۱۶۷) و «کتب اخلاقی و عرفانی» (نکونام گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۴۰۵؛ شفتی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۱؛ کربلایی، ۱۴۲۸: ۴۳/۳) و ... به عنوان یک

روایت به وجود مبارک رسول اکرم ﷺ نسبت داده شده و گاه از «روایات مشهور» (خمینی، سید روح اله، ۱۴۲۹: ۶) و یا «غُرر روایات» تلقی شده است. مانند اینکه علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: «نکته ۶۶۶: صدرالدین قونوی در آخر نصّ نوزدهم نصوص (ص ۲۰۸ چاپ سنگی شیخ احمد شیرازی) گوید: ثبت ان النبی ﷺ حصل له اربع وثلاثون معراجا رواها وجمعها واثبت روایاتها ابو نعیم الحافظ الاصفهانی. انتهى. با این کلام کامل در کلمه طیبیه و مبارکه «الصلوة معراج المؤمن، وان المصلی نیاجی ربه» که هر دو از غرر احادیث‌اند. دقت بسزا شود.» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۴۵۸)

در مقابل، برخی آن را «عبارتی مشهور» (سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۶؛ خراسانی، ابوجعفر، ۱۴۱۶: ۳۹۹) و «کلام برخی اهل دل» (مظاهری، بی‌تا: ۱۰۱) و «کلام برخی اکابر» (شیخ بهایی ۱۴۱۸: ۲/۲۹۰) و «عبارتی از علمای متأخر» (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۴۷/۲) دانسته‌اند و برخی نیز بدون هیچ اشارتی به نقل این عبارت پرداخته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۶۱/۶؛ جعفری ۱۳۷۲، ۱۰۰/۲۰؛ سبزواری، ملاهادی، ۱۳۷۴: ۴۰۲/۱؛ سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۳: ۵۹۲/۲؛ قمی، قاضی سعید، ۱۴۱۵: ۵۹۷/۱)

تأیید اینکه فلان عبارت حدیث است یا نه، بر عهده دانش تخریج حدیث است. در این دانش، کوشش می‌شود که اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین منبعی که حدیث در آن آمده به دست آید. ابزارهای این کار، «معجمها» و «کتب اطراف الحدیث»‌اند، که با در دست داشتن یکی دو کلمه از متن یا ابتدای حدیث، می‌توانیم به متن و مأخذ حدیث دست یابیم. در سالهای اخیر، رایانه کمک بزرگی به این امر کرده و گاه بی‌پیشینه بودن برخی متون و بی‌ریشه بودن برخی احادیث منتسب را نشان داده است (مسعودی ۱۳۸۹: ۷۰). پس برای تأیید یا ردّ روایت بودن یا نبودن عبارت «الصلوة معراج المؤمن»، باید به سراغ کتب روایی و آثار محدثان رفت و از پژوهش پژوهشگران حوزه حدیث سود جست.

برخی پژوهشگران علم فقه، به خلوّ منابع حدیثی شیعه و سنی از این عبارت به عنوان حدیث، اعتراف دارند. مرحوم آیت الله اشتهاردی در لابه‌لای مباحث فقهی خویش می‌نویسد: «و المعروف فی الأسنه انّ الصلاة معراج المؤمن ناسبین ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه و آله، و لكن لم نجده کلما تتبعنا فی کتب الخاصة و العامة الذین دونوها لنقل الأحادیث» (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱۱). جمله «الصلوة معراج المؤمن» بر سر زبان‌ها معروف است و آن را به پیامبر اکرم ﷺ

نسبت می دهند، لکن ما هرچه قدر در کتب روایی شیعه و سنی جستجو کردیم، سندی برای این حدیث نیافتیم!

پژوهشگر معاصر حدیث، آیت الله ری شهری نیز منابع حدیثی، به ویژه مصادر کهن را خالی از این روایت دانسته و معتقد است؛ این عبارت کلامی است از بزرگان و علمای متأخر که به عنوان روایت مشهور شده است: «لا يخفى أن عبارة (الصلاة معراج المؤمن) مع كثرة تداولها على الألسن بحيث صارت من أشهر الكلمات في وصف الصلاة، لم نجد لها مصدراً مسنداً إلى النبي (ص) أو الأئمة (ع)، وهذا بعد أن استقصينا كلمات أصحاب الكتب في شتى العلوم ووجدناها في أكثر من ثلاثين موضعاً من عباراتهم، علماً أن كتب السنة كلها وكتب الشيعة جلها إلا ما دُونَ في القرون الأخيرة - كروضة المتقين وبحار الأنوار للمجلسيين أعلى الله مقامهما والرواشح السماوية للمحقق الداماد - خالية منها، فالظاهر أنها ليست برواية بل من عبارات علمائنا المتأخرين رضوان الله تعالى عليهم» (محمدی ریشه‌ری، ۱۳۷۷: ۱۵).

پوشیده نیست که عبارت «الصلاة معراج المؤمن» در عین معروفیت آن و در عین اینکه از جملات بسیار مشهور در توصیف نماز است، منبعی برای آن نیافتیم که آن را با ذکر سند به پیامبر اکرم [یا یکی از ائمه] نسبت بدهد. البته پس از جستجوی این عبارت در سخنان دانشمندان در علوم مختلف، ملاحظه شد که عبارت مذکور در سی موضع [بدون اسناد به معصوم] ذکر شده است. اما تمامی کتب اهل سنت و غالب کتب شیعه هم خالی از این روایت هستند، به جز کتبی که در اعصار متأخر تألیف شده‌اند؛ مثل «روضة المتقين» و «بحار الأنوار» و «رواشح السماوية» محقق داماد. نتیجه اینکه به حسب ظاهر این عبارت روایت نیست، بلکه عبارتی از عبارات علمای متأخر است.

برخی محشّین «کتب اصولی» نیز معتقدند این عبارت مستفاد از روایات است ولی خبری مستقل نیست (حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۵۳).

پژوهشگر معاصر، سید جعفر مرتضی عاملی، معتقد است از آنجا که این عبارت نزد علما به عنوان روایت مشهور است و از نظر معنی هم بدون اشکال است؛ مقبول بوده و به بحث سندی چندانی نیازمند نیست. وی پس از اشاره به منبع اصلی روایت، یعنی «اعتقادات» مجلسی، می‌نویسد: «لا أمانع بل قد يكون من المستحسن البحث عن مصادر أخرى لهذا الحديث، مع العلم بأن علماءنا لم يروا ضرورة للتقصي الزائد في أسانيد أمثال هذه الأحاديث ذات المضامين

الَّتِي لَا يَرُونَ فِيهَا أَيَّ إِشْكَالٍ» (عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۳: ۲۶۱): مانعی نمی بینم از اینکه مصادر دیگری برای این حدیث استخراج شود، بلکه چه بسا کار مثبتی هم باشد، لکن علما ضرورتی برای جستجو در اسناد امثال این احادیث ندیده اند. زیرا مضامین این نوع روایات خالی از هر گونه اشکالی است.

علامه سید محمد حسین طهرانی نیز تأکید می کند که مضمون عبارت صحیح است ولی چنین روایتی از معصوم [] وجود ندارد: «اینکه در بین مردم مشهور است: الصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ «صلاة معراج مؤمن است» این روایت نیست؛ و لو اینکه «صلاة» واقعاً معراج مؤمن است. مؤمن در حال نماز معراج می کند و متصل می شود به مبادی عالم روحانیت و استفاده می کند از فیوضات عالم ملکوت، ولی این عبارت روایت نیست؛ نه شیعه و نه سنی آن را روایت نکرده اند.

مرحوم آخوند ملاً محمد کاظم خراسانی در بحث صحیح و اعم از «کفایة» که چندین روایت را می شمرد برای شاهد مطلب، الصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ را هم ذکر می کند و ظاهرش این است که می خواهد بگوید روایت است؛ ولی اشتباه کرده و این فقره، فقره روایتی نیست، ولی اصل مطلبش صحیح است.» (طهرانی، بی تا: ۱۷۷)

نگارنده این نوشتار نیز پس از بررسی بیش از ۲۰۰ عنوان از کتب روایی مشهور و غیر مشهور از منابع شیعه و سنی، سندی برای این روایت نیافته است. این عبارت گرچه در سه جا از کتاب شریف «بحار الأنوار» آمده است، لکن به معصوم [] اسناد داده نشده و صرفاً در لابه لای توضیحات مرحوم مجلسی به کار رفته است (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۲۴۸/۷۹ و ۳۰۳). به عنوان نمونه مرحوم مجلسی می نویسد: «و لما كانت الصلاة معراج المؤمن فاِذْنُ السَّلامِ كُنَايَةُ عَنْ دُخُولِهِ الْمَجْلِسِ الْخَاصِّ لِلْمَعْبُودِ» (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۲۵۵/۸۱): از آنجا که نماز معراج مؤمن است، سلام در نماز کنایه از ورود مؤمن به مجلس خاص معبود خویش است.

طبیعتاً ذکر این عبارت در لابه لای توضیحات مرحوم مجلسی بدون اسناد به معصوم []، باعث تلقی روایت بودن آن نمی شود. لکن مرحوم مجلسی در کتاب «عقائد» (اعتقادات) خود، که کتابی کلامی است، صراحتاً این عبارت را به پیامبر اکرم [] نسبت داده است. «رساله اعتقادات» علامه مجلسی دارای مقدمه و دو باب است: باب اول پیرامون اصول عقاید و باب دوم آن در سیر و سلوک و کیفیت عمل است، و به همین مناسبت از این رساله گاهی با نام رساله سیر و سلوک علامه مجلسی یاد می شود.

عبارت مورد استناد در ذیل باب دوّم این کتاب، در صفحه ۹۴ چنین است: «ثمّ اعلم يا أخي، إنّ لكلّ عبادة روحاً وجسداً، وظاهراً وباطناً، فظاهرها وجسدها الحركات المخصوصة، وباطنها الأسرار المقصودة منها والثمرات المترتبة عليها ... و قال رسول الله ﷺ: «الصلاة معراج المؤمن». ولا يترتّب عليها تلك الثمرات إلّا بحضور القلب التي هي روحها» (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۲۰: ۹۴): بدان که هر عبادت، روحی و جسمی دارد، ظاهری و باطنی دارد. ظاهر و جسد آن همان حرکات بدنی مخصوصی است که انجام می‌شود، ولی باطن آن همان اسراری است که در آن نهفته است و همان آثاری است که بر آن مترتّب می‌شود ... رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز معراج مؤمن است» و ثمراتی که برای این عروج وجود دارد فقط با حضور قلب که روح نماز است، حاصل می‌شود.

شایان ذکر است بسیاری از کسانی که عبارت «الصلاة معراج المؤمن» را روایت دانسته‌اند، آن را به اعتقادات مجلسی آدرس داده‌اند و برخی همین مقدار را برای روایت بودن این عبارت کافی دانسته‌اند. به عنوان نمونه مرحوم اشتهازدی می‌نویسد: «و المعروف في الألسنة أنّ الصلاة معراج المؤمن ناسبين ذلك إلى رسول الله ﷺ ولكن لم نجده كلاً ما تتبّعنا في كتب الخاصّة والعامة الذين دؤنوها لنقل الأحاديث. نعم، نقلها المحدث المتتبّع المحقّق المجلسي عليه الرحمة في اعتقاداته عن رسول الله ﷺ ... وكفانا شهادة مثل هذا المحدث الخبير الغواص في بحار أنوارهم ﷺ بوجوده.» (اشتهازدی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱۱): جمله «الصلاة معراج المؤمن» بر سر زبان‌ها معروف است و آن را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت می‌دهند. لکن ما هرچه قدر در کتب روایی شیعه و سنی جستجو کردیم، سندی برای این حدیث نیافتیم! بله این عبارت را محدث متتبّع مرحوم مجلسی در کتاب اعتقاداتش از رسول خدا ﷺ نقل کرده است ... و همین شهادت علامه مجلسی که غواص دریای انوار معارف اهل بیت ﷺ است، برای روایت بودن این عبارت کفایت می‌کند.

باید دقت داشت که محدث قمی در «سفينة البحار» (قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴: ۲/۲۶۸) و آیت الله نمازی در «مستدرک سفينة البحار» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۶/۳۴۳) نیز این عبارت را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده‌اند، لکن عبارت ایشان دقیقاً نقل عبارت مرحوم مجلسی در اعتقادات است و نقلی جداگانه محسوب نمی‌شود.

نیز قابل توجه است که اسناد عبارت «الصلاة معراج المؤمن» در کتاب «الكلمات المكنونة» محدث شهیر، مرحوم فیض کاشانی، داخل در متن جناب فیض نبوده و از فرمایشات مصحح و

محشّی محترم کتاب است که می نویسد: «ولا شكَّ أنّ الإقبال، هو الدرجة العليا والمقصد الأقصى ومعراج العبد وما ورد في الحديث الشريف من أن: (الصلاة معراج العبد)، إنّما هو لأجل أن صلاة العبد هي الإقبال والتوجّه العقليين إلى الجناب المقدس الإلهي» (فيض كاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

بدون شك توجّه باطنی، مقصود اصلی و سبب عروج بنده در نماز است و اینکه در حدیث شریف وارد شده که نماز وسیله عروج بنده است، بدین خاطر است که [اصل] نماز تنها همان توجّه عقلی و روحی به ذات مقدّس الهی است.

مفهوم شناسی

عبارت «الصلاة معراج المؤمن» گاه با تعبیر دیگری همچون «الصلاة معراج العارفين» (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۳/۱) و «الصلاة معراج أمتی» (انصاریان، بی تا: ۳۵۷/۲) نیز مطرح شده است، لکن آنچه در این نوشتار محور بحث است، همان صورت مشهور آن خواهد بود.

آنچه در عبارت «الصلاة معراج المؤمن» قدری نیاز به شرح و توضیح دارد، واژه «معراج» است. ماده این واژه از ریشه «ع ر ج» به معنای «صعود و رفتن از پایین به بالا» است: «عَرَجَ - كَفَّتَلَ وَ صَرَبَ - عُرُوجًا: صَعِدَ» (مدنی کبیر، ۱۳۸۴: ۱۵۵/۴؛ نک: ابن درید، بی تا: ۴۶۱/۱)؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۲۸/۱).

دکتر دینانی، پژوهشگر مباحث فلسفی، در همایش دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی امام خمینی [۱]، در ضمن بیان جایگاه کتاب «اسرار الصلاة» ایشان، در ضمن توضیح پیرامون عبارت «الصلاة معراج المؤمن»، مدّعی شد عروج مرتبه‌ای بالاتر از صعود است: «نماز مجمع اسرار و معراج نمازخوان هاست. هر مؤمنی که نماز می‌خواند، صبح و ظهر و عصر و شب به معراج می‌رود. معراج یعنی ابزار عروج که خود از صعود بالاتر است. معراج جایی نیست که به آن برسیم بلکه خود مسیر است و این بالارفتن انتهایی ندارد. بهترین عبادت یک مؤمن مسلمان و ستون عبادات، نماز است» (سایت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱).

لکن مراجعه دقیق به منابع لغوی، حاکی از ترادف مفهوم «عروج» و «صعود» است (نک: فراهیدی، بی تا: ۲۲۳/۱؛ ابن درید، بی تا: ۴۶۱/۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲۰۶/۳؛ حمیری، بی تا: ۴۴۸۹/۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۶/۲). ابو هلال عسکری هم که به صورت

تخصّصی، متصدّی بیان تفاوت ألفاظ قریب المعنی است؛ از تفاوت میان «صعود و ارتفاع»، «صعود و رُقیّ» و «صعود و إصعاد»، سخن به میان آورده، ولی متعزّض تفاوتی میان «صعود» و «عروجن نشده است (عسکری، بی تا: ۱۷۹).

این مادّه در قرآن کریم هم در ده موضع به کار رفته است؛ در هفت موضع به همان معنای «صعود و بالا رفتن» است (حجر: ۱۴؛ سجده: ۵؛ سبأ: ۲؛ زخرف: ۳۳؛ حدید: ۴؛ معارج: ۳ و ۴) و در دو موضع در قالب واژه «اعرج» به کار رفته (فتح: ۱۷؛ نور: ۶۱)، که به معنای «شخص لنگن است و یک مورد هم به صورت «عُرجون» به کار رفته (یس: ۳۹)، که به معنای «شاخه خشکیده خرما» می باشد که برخی حالات ماه بدان تشبیه شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۹۰).

هیأت واژه «معراج»، بر وزن «مفعال» است و وزن مفعال در زبان عربی مشترک بین چهار چیز است: «اسم آلت»، «صیغه مبالغه»، «اسم زمان» و «اسم مکان». اسم آلت مثل «منشار: آژه»، صیغه مبالغه مثل «معطار: خیلی خوشبو» (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۶۷: ۵۳)، اسم مکان مثل «مرصاد: محلّ رصد» (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۱/۳) و اسم زمان مثل «میعاد: زمان وعده» (مدنی کبیر، ۱۳۸۴: ۳۲۷/۶).

«معراج» در فرض اسم آلت، به معنای «نردبان و وسیله عروج و بالارفتن»، در فرض صیغه مبالغه، به معنای «بسیار بالا رونده»، در فرض اسم زمان، به معنای «زمان عروج و بالارفتن» و در فرض اسم مکان، به معنای «مکان عروج و بالارفتن» خواهد بود.

آنچه ذکر شد احتمالات مقام ثبوت بود؛ لکن در مقام اثبات باید به کتب لغت مراجعه نموده و معنای ذکر شده برای این واژه را جستجو کرد. از میان کتب لغت متداول و معتبر، منابعی که متعزّض این واژه شده اند، همگی آن را اسم آلت دانسته اند. برخی از این عبارات اینچنین آمده است: «المِعْرَاجُ: وَزَانٌ مِفْتَاحٌ مِثْلُهُ» (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۲): معراج بر وزن مِفْتَاح و همانند آن [اسم آلت] است.

«المِعْرَاجُ: کل شیء عرجت فيه فصعدت من سُفْلٍ إِلَى عَلُوٍّ فَهُوَ مِعْرَاجٌ» (ابن درید، بی تا: ۱۲۴۱/۳): معراج هر چیزی است که با آن از پایین به بالا بروی و صعود کنی.

«سَلَّمٌ: نَرْدَبَانٌ، نَرْدَبَانٌ چوبین؛ سَلَالِيمٌ جمع. مِعْرَاجٌ: مترادف؛ مَعَارِجٌ جمع.» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۵)

«العُرُوج: الصُّعُود، عَرَجَ يَعْرُجُ عُرُوجاً. وقد تكرر في الحديث. ومنه المِعْرَاج. وهو بالكسر شبه السُّلَم، مفعال، من العُرُوج: الصُّعُود، كأنه آلة له» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲۰۳/۳)
 عروج: صعود؛ عَرَجَ يَعْرُجُ عُرُوجاً. این ماده در احادیث بسیار تکرار شده است. یکی از موارد استعمال آن، معراج به کسر میم است به معنی چیزی شبیه نردبان؛ بر وزن مفعال از ریشه عروج به معنای صُعود؛ به معنای آلت و ابزار صُعود است.

البته اگر اسم زمان و مکان و نیز صیغه مبالغه را قیاسی بدانیم، نیازی به یافتن معراج به این معانی در کتب لغت نیست و بدون مراجعه به لغت نیز می‌توان معراج را بر این معانی حمل کرد. لکن حمل معراج بر اسم زمان و مکان، خلاف ظاهر و نیازمند تقدیر است. زیرا به اعتقاد دانشمندان نحو، اسم زمان و مکان خبر برای مبتدایی که اسم ذات است، قرار نمی‌گیرد و نیاز به تقدیر و تأویل دارد: من المقرّر عند النحاة أن ظرف الزمان لا يكون خبراً عن اسم الذات» (ابن انباری، ۱۴۲۸: ۵۴/۱): از قواعد مسلّم نزد نحویین این است که اسم زمان به عنوان خبر برای اسم ذات قرار نمی‌گیرد.

«ان وقع اسم زمان او مکان خبراً عن ذات او حدث او وقع مبتداً لاحدهما فلا بد من تقدیر شی فی احد الطرفين حتی یصح الحمل» (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۵۲/۲): هرگاه اسم زمان یا مکان به عنوان خبر از یک ذات یا حدث یا مبتدا برای این دو قرار بگیرد، باید در یکی از دو طرف چیزی در تقدیر گرفته شود، تا حمل آن دو بر یکدیگر صحیح باشد.

با این توضیح؛ عبارت مورد نظر، نیاز به تقدیر داشته و تقدیرش چنین خواهد بود: «[لحظه اقامه] نماز، لحظه عروج مؤمن است»، یا «[مکان اقامه] نماز، محلّ عروج مؤمن است».
 در ادامه باید گفت: معراج به معنای مبالغه نیز، گرچه قابل حمل بر ذات هست، لکن فعل «عرج» لازم است: «عَرَجَ فِي الدَّرَجَةِ وَ السُّلَمِ يَعْرُجُ عُرُوجاً: إِذَا اِزْتَقَى» (جوهری، بی تا: ۳۲۸/۱): در پله و نردبان عروج کرد، یعنی بالا رفت.

لذا «معراج»، به معنای «بسیار بالا رونده» خواهد بود نه «بسیار بالا برنده» و در نتیجه قابل اضافه به مؤمن نیست. بله اگر متعدی می‌بود، معنی چنین می‌شد: «نماز بسیار بالا برنده مؤمن است».

مطابق آنچه گفته شد، متعین است که معراج را بر اسم آلت حمل کنیم و ظاهراً تلقی کسانی هم که این عبارت را به عنوان روایت یا حکمت در آثار خود به کار برده‌اند نیز همین معناست.

نمونه‌هایی از این عبارات: «معراج نردبان است و نماز معراج مؤمن» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۱۶۲/۲) و «الصلاة معراج المؤمن تكون للعبد وسيلة الى رؤية الله» (پانی پتی، ۱۴۱۲: ۶۵/۱): نماز معراج مؤمن است [و] وسیله‌ای برای بنده است به منظور رؤیت خداوند.

تفاسیر مختلف از عبارت مورد نظر

تا به این مرحله، گفته شد معراج در عبارت محلّ بحث، به معنای وسیله عروج است. لکن تحقیقات نگارنده نشان از آن دارد که با تحفّظ بر معنای اسم آلت، در معنای نهایی این عبارت، چهار نوع تفسیر به شرح زیر وجود دارد.

۱- تفسیر اوّل

تلقی بسیاری از عبارت «نماز وسیله عروج مؤمن است»، این است که مؤمن هم اکنون به وسیله نماز به عالم بالا عروج می‌کند: «معراج و لوج به ملکوت است نه عروج به کرات، صلاة معراج مؤمن است و مصلی با خدایش در مناجات است. رسول الله ﷺ فرمود: المصلی یناجی ربّه» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۱۴۴/۲).

«أما الصلاة، فهي معراج المؤمن إلى ربّه، تعرج فيها روحه وضميره وقلبه وفكره» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۳/۲): نماز معراج مؤمن به سوی پروردگار است. در نماز روح و باطن و قلب و فکر مؤمن به سوی خداوند عروج می‌نماید.

البته با این توضیح که معراج مؤمن در نماز، معراج جسمانی نیست. بلکه نماز، وسیله عروج روح مؤمن به سوی خدا است: «الصلاة للقلوب منهاج، و للأرواح معراج» (ابن ابراهیم، ۱۴۲۱: ۴۲۷/۲): با نماز روح و ضمیر و قلب مؤمن پرواز می‌کند. به بیان دیگر از آن جا که نماز سبب تعالی روح مؤمن و رسیدن به درجات بالای معنوی است، از آن به معراج تعبیر شده است.

«منقول است که نماز معراج مؤمن است که به آن عروج می‌نماید به مراتب عالیّه معنویه و حجاب‌های معنویه که بمانند درهای بسته است به سبب نمازی که با شرایط باشد مفتوح می‌گردد تا همه درها گشوده می‌شود و در تشهد که مقام شهود است به آن می‌رسد و در سلام به مقام حضور «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» فایز می‌گردد» (مجلسی، محمدتقی، ۱۴۱۴: ۴/۳).

«اینست که رسول اکرم ﷺ فرمود: «الصلاة معراج المؤمن»، نماز نمونه‌ای است از سیر بنده به سوی پروردگار متعال» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۴).

«فرشتگان رقیب و عتید در همه احوال مراقب آدمیانند و هیچ عمل و حرکتی از نظر تیزبین آنها پنهان نمی‌ماند و علاوه بر این، انسان همیشه در محضر خداست و اگر این حضور دائمی در ضمیر آدمی نقش بندد، نمی‌تواند به کارهای ناپسند دست زند و اگر این باور در آئینه خاطر انسان پرتو افکن گردد، دیگر غبار کدورتی باقی نمی‌ماند و آدمی با قلبی شفاف و ضمیری نورانی، جلوات خداوندی را به تماشا می‌نشیند و عروج خود را آغاز می‌کند که: الصلوة معراج المؤمن» (مجاهدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

عده‌ای با تکیه بر این معنی، این نوع معراج را در کنار معراج پیامبر اکرم ﷺ مطرح کرده و مؤمن را خالی از معراج روحی و معنوی ندانسته‌اند: «آنچه در موضوع معراج پیغمبر اسلام مورد توجه است همین توجه انسان است به فضا و زمینه‌سازی برای تسخیر کره‌های آسمانی. معراج از نظر فلسفه دینی یک سیر ارتقاء عمومی است که در زبان اسلام نماز را برای هر فرد مؤمن معراج شمرده است: «الصلاة معراج المؤمن» و هر فرد بشری که به مقام نبوت و رسالت رسد به ناچار او را معراجی باشد که رمز نهایت قرب او است به حضرت خداوندی و البته انبیاء و رسل در وضع معراج خود تفاوت داشته‌اند و آن چه مخصوص پیغمبر اسلام است موضوع فضایی و آسمان گردی است که به عنوان یک نمونه عالی سیر ارتقاء بشری در تعلیمات اسلام ابتکار شده است» (کمره‌ای، ۱۳۷۵: ۷۹۶/۳).

«أن محمداً ﷺ لما أنعم الله عليه بأن رفعه إلى قاب قوسين قال عند ذلك: «التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله» والصلاة معراج المؤمن، فلما وصل المؤمن في معراجه إلى غاية الإكرام - وهي أن جلس بين يدي الله - وجب أن يقرأ الكلمات التي ذكرها محمد ﷺ، فهو أيضاً يقرأ التحيات، ويصير هذا كالتنبيه على أن هذا المعراج الذي حصل له شعلة من شمس معراج محمد ﷺ وقطرة من بحره وهو تحقيق قوله: فَأَوْلُئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ. (الآية) (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۳/۱).

وقتی خداوند متعال بر پیامبر اکرم ﷺ منت گذارده و او را قاب قوسین بالا برد، پیامبر ﷺ در آن هنگام فرمود: «التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله». نماز هم معراج مؤمن است و وقتی مؤمن در معراج خویش به نهایت مقام خود، یعنی جلوس در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ، می‌رسد،

لازم است کلماتی که پیامبر ﷺ خواند را بخواند. لذا نمازگزار هم سلام و تحیت می‌گوید. این نکته اشاره به آن است که معراجی که برای مؤمن در نماز حاصل می‌آید، شعله‌ای از خورشید معراج پیامبر اکرم ﷺ و قطره‌ای از دریای آن است و این تحقق همان وعده الهی است که فرمود: «ایشان همراه با پیامبرانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده است»

«نکته ۶۶۶: صدرالدین قونوی در آخر نصّ نوزدهم نصوص (ص ۲۰۸ چاپ سنگی شیخ احمد شیرازی) گوید: ثبت ان النبی ﷺ حصل له اربع وثلاثون معراجا رواها وجمعها واثبت رواياتها ابو نعیم الحافظ الاصفهانی. انتهى. با این کلام کامل در کلمه طیبه و مبارکه «الصلوة معراج المؤمن و ان المصلی نیاجی ربه» که هر دو از غرر احادیث‌اند. دقت بسزا شود» (حسن زاده املی، ۱۳۸۱: ۴۵۸)

۲- تفسیر دوم

تلقی برخی دیگر این است که عبارت «نماز معراج مؤمن است»، یعنی نماز نردبانی است که مؤمن به وسیله آن به بهشت، رضایت پروردگار و ثواب وی نائل شده و به وی تقرب می‌یابد. شارح مهمّم صحیفه سجادیّه، سید علی‌خان مدنی کبیر، در ضمن بیان معنای لغت «معراج» به عبارت مورد بحث اشاره کرده، می‌نویسد: «(الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ) أَي سَلَّمَهُ الَّذِي يَعْرُجُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْإِلَى رِضَا رَبِّهِ وَثَوَابِهِ وَيَتَقَرَّبُ بِهِ مِنْهُ» (مدنی کبیر، ۱۳۸۴: ۱۵۸/۴): «نماز معراج مؤمن است» یعنی نردبانی است که مؤمن به وسیله آن به بهشت، رضایت پروردگار و ثواب وی نائل می‌شود و بدین وسیله به خداوند متعال تقرب می‌جوید.

پر واضح است که طبق این تفسیر، عبارت مزبور ارتباطی به معراج معنوی و عروج روحی به عالم بالا در این دنیا نداشته و نیز قابل طرح در کنار معراج نبی اکرم ﷺ نخواهد بود. زیرا سنخ این دو معراج، با یکدیگر متفاوت است.

۳- تفسیر سوم

مطابق دو تفسیر پیشین، ماهیت جمله «الصلوة معراج المؤمن» خبر بود نه انشاء. لکن علامه محمد اسماعیل خواجه‌نوی معتقد است؛ صحیح در تفسیر این عبارت آن است که خبر به معنای انشاء باشد. یعنی مؤمن باید به گونه‌ای نماز بخواند که وسیله عروج او باشد: «بدان که چون مؤمن کامل در نماز از غیر حق غافل و به حق واصل می‌شود، نماز او را معراج او گفته‌اند و بنابراین،

حرف تعریف در حدیث مشهور که: «الصلاة معراج المؤمن» برای عهد خواهد بود و ظاهرتر آن است که این خبر را به معنی انشاء گیرند و گویند: مراد ترغیب بر حضور قلب و اقبال به نماز است. یعنی باید که نماز هر مؤمن معراج او باشد. به این معنی که در حین اشتغال به نماز قطع علائق و عوائق از خود نماید و در باطن بالکلیّة متوجّه عالم قدس و منزل اصلی خود گردد. پس در هر مقامی که به قرب وصال حضرت ذی الجلال و الإکرام رسد و وجود ذهنی و اعتباری وی بالکلیّة مضمحل در وجود الهی گردد، غایت و نهایت مرتبه معراج او باشد» (خواجه‌نوی، ۱۳۸۳: ۱۸۸).

صاحب تفسیر اثنی عشری نیز، بی‌میل به این استظهار نیست، آنجا که می‌گوید: «دوم - الصلوة معراج المؤمن، پس در هر نماز صحیح، البته باید ترقی در مرتبه قرب به خداوند عالم حاصل شود» (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۵۵۸/۲).

۴- تفسیر چهارم

در این تفسیر به خلاف تفاسیر پیشین، «صلاة» نه به معنای نماز، بلکه به معنای سوره حمد است. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی می‌نویسد: «سوره حمد مشتمل بر دعاهاى پرمحتوا و جامع تمام خواسته‌ها و نیازمندی‌های یک انسان متعالی است. این دعاها آن‌چنان به طور اعجاز‌آمیزی از زبان بندگان بیان شده است که برآستی انسان احساس ارتباط نزدیک با خدا می‌کند. گویی به معراج رفته و با خدا سخن می‌گویند و خداوند راز و نیاز او را می‌شنود و دعاهايش را اجابت می‌کند. پس، بی‌جهت نیست که سوره حمد را «صلاة» نامیده و صلاة را معراج مؤمن دانسته‌اند» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۵۵).

تا آنجا که تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد، روایتی مبنی بر «صلاة» نامیدن سوره حمد، در منابع روایی یافت نشد.

موارد استناد

پیش از قضاوت درباره روایت بودن یا نبودن این عبارت مشهور، به جاست که مروری گذرا بر موارد استناد به آن در علوم مختلف داشته باشیم.

۱- استنادهای اصولیون

عبارت «الصلاة معراج المؤمن» در غالب «کتب اصولی»، در بحث صحیح و اعمّ، مورد استناد قرار گرفته و به عنوان روایت تلقی شده است (خراسانی، ملا محمدکاظم، ۱۴۰۹: ۲۴؛ حکیم، ۱۴۰۸: ۵۶/۱؛ خراسانی، ملا محمدکاظم، ۱۴۰۷: ۱۵۵؛ خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸: ۱۹۶/۱).

توضیح آنکه برخی معتقدند، ألفاظ عبادات و معاملات برای افراد و مصادیق صحیح، یعنی تامّ الأجزاء و الشرائط وضع شده‌اند و به کار بردن این ألفاظ در مصادیق ناقص، یا غلط و یا مجاز می‌باشد، مثل لفظ «صلاة» و «بیع» که برای نماز و معامله تامّ الأجزاء و الشرائط وضع شده است. برخی قائلند، این ألفاظ برای معنایی اعمّ از صحیح و فاسد وضع شده‌اند. دسته اول از اصولیون، «صحیحی» و دسته دوم «اعمّی» نامیده می‌شوند.

اصولیون «صحیحی»، برای ادعای خود علاوه بر تبادر، به دو دسته از احادیث استدلال کرده است: دسته اول، روایاتی است که آثاری را بر ماهیات شرعی بار می‌کند، مثل: «الصلاة عمود الدین» و «الصلاة معراج المؤمن» و دسته دوم، روایاتی است که بر نفی ماهیت در صورت فقدان برخی از اجزای غیر رکنی ظهور دارد، مثل: «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۳۶/۱)

به عقیده اصولیون «صحیحی»، وقتی شارع مقدّس نماز را معراج مؤمن معرفی کرده است؛ این اثر، یعنی معراج بودن، از آثار نماز صحیح است و نماز فاسد به هیچ وجه معراج مؤمن نیست. پس معلوم می‌شود لفظ «صلاة»، برای صلاة صحیحة وضع شده است (سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۵).

۲- استنادهای فقها

عبارت مورد بحث، در علم فقه کارکردهای متنوعی دارد که بدان‌ها اشاره می‌شود: «نافله مبتدئة، نافله ای است که هیچ سبب شرعی برای اتیان آن وجود ندارد (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴۸/۱).

طبیعتاً نصّ خاصّی هم برای استحباب و جواز آن وجود ندارد. اینجاست که عموم عبارت «الصلاة معراج المؤمن»، توسط مرحوم سید کاظم یزدی، یکی از مستندات مشروعیت نوافل مبتدئة قرار گرفته است: «وأما النوافل المبتدئة التي لم يرد فيها نصّ بالخصوص وإنما يستحب الإتيان بها لأن الصلاة خير موضوع وقربان كل تقى ومعراج المؤمن» (یزدی، ۱۴۰۹:

۱/۵۳۰): روایت به خصوصی در زمینه نوافل مبتدئة وارد نشده است. لکن انجام این نوافل به دلیل روایاتی که نماز را بهترین تکلیف وضع شده در شریعت، مایه تقرب اهل تقوا و نیز معراج مؤمن دانسته‌اند، مستحب است.

«سابعها: النوافل المبتدئة، لعموم قوله تعالى «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» وقوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الصلاة خير موضوع، فمن شاء استقل ومن شاء استكثر»، وقوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الصلاة معراج المؤمن» ونحوها من العمومات والإطلاقات» (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۲۷۵/۱۸): هفتمین نوع از نوافل، نوافل مبتدئة هستند؛ مستند جواز این نوافل، عموم آیه شریفه ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ و روایاتی همچون «الصلاة معراج المؤمن» و سایر عمومات و اطلاقاتی این چنینی است.

به نقل مرحوم خوانساری، یکی از مستندات شرعی بودن عبادات و نماز صبیّ مميّز، عبارت «الصلاة معراج المؤمن» است: «يستدلّ بمثل «الصلاة قربان كلّ تقی» و «معراج المؤمن» على شرعيّة عبادة الصبيّ لا مجرّد التمرين» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۶۸/۷): یکی از مستندات شرعی بودن و نه تمرینی بودن عبادات صبیّ، روایاتی همچون «الصلاة قربان كلّ تقی» و «الصلاة معراج المؤمن» است.

به گفته محقق داماد، تقریب استدلال چنین است: از یک سو واضح است که آنچه کودک نابالغ انجام می‌دهد، حقیقتاً همان ماهیّتی است که خداوند متعال بدان دستور داده و بر افراد بالغ واجب فرموده است؛ نه ماهیّت و طبیعتی مغایر با آن. از سوی دیگر روایاتی همچون «الصلاة معراج المؤمن» کاشف از محبوبیّت و مطلوبیّت ذاتی نماز نزد شارع مقدّس است. پس اتیان آن ماهیّت برای کودک نابالغ نیز محبوب و مطلوب مولاست، گرچه برای وی وجوبی ندارد و وجوب آن بر بالغین و عدم وجوب آن بر نابالغین از ادلّه دیگر استفاده می‌شود (محقق داماد، ۱۴۱۶: ۱۴۸/۲)

از آنجا که مؤمن در حال نماز به معراج می‌رود، حال نماز با غیر نماز متفاوت بوده و حال نماز اقتضای احتیاط دارد. این وجه در توجیه برخی روایات مربوط به لباس نمازگزار مورد استفاده قرار گرفته است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۰۶).

به عقیده صاحب عروة، اگر مگسی در حلق نمازگزار فرو رود و او مجبور به بلعیدن آن باشد، لازم است نماز خود را قطع نماید و آن را از دهان خارج کند. زیرا بلعیدن مگس حرام است

(یزدی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۲). برخی محشّین با استناد به اینکه نماز ستون دین، معراج مؤمن و أهمّ فرائض الهیّه است، در وجوب قطع نماز در این حالت اشکال کرده‌اند (فیاض، بی تا: ۱۰۲/۵). عبارت «الصلاة معراج المؤمن» گاه در کلام برخی فقها به عنوان یکی از عمومات در بحث نماز تلقّی شده و عموم آن در موارد شک، مورد تمسّک قرار گرفته است (آملی، ۱۴۰۶: ۱۲۹/۱). روایت «الصلاة معراج المؤمن» نزد برخی فقها، همچون فاضل قطفی، آیت الله وحید خراسانی و ... سندی برای اهمیّت فوق العاده نماز در نزد شارع مقدّس تلقّی شده است: «اعلم أنّ الصلاة خطرها عظیم؛ ولذا ورد فيها أنّها معراج المؤمن، وأنّها معراج [قربان] كلّ تقیّ، وأنّها عمود دینکم» (قطفی، ۱۴۲۲: ۲۹۱/۳): بدان که نماز جایگاهی بس عظیم دارد و به همین خاطر درباره آن روایت شده که وسیله عروج مؤمن، مایه تقوّب اهل تقوا و ستون دین شماس است. «کلیاتی درباره نماز وارد شده، مانند «الصلاة عمود الدین»، «الصلاة معراج المؤمن» و «الصلاة قربان كلّ تقیّ» و از این قبیل روایات که بر مهم بودن نماز و شدّت علاقه شارع مقدّس به آن دلالت دارد و برخی از آنها می‌رساند که ترک آن به هیچ حال روا نیست و اگر آن قبول افتد بقیه اعمال مقبول و اگر مردود گردد دیگر اعمال نیز مردود خواهد شد. پس ترک آن در حالی که عمّار داشته نیز روا نبوده است» (شهایی، ۱۴۱۷: ۵۲/۱؛ نک: اردکانی، ۱۴۰۲: ۱۰۸؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۴۲۴/۱).

۳- استنادهای اهل اخلاق و عرفان

عبارت «الصلاة معراج المؤمن» در مباحث اخلاقی و عرفانی نیز جایگاه بسزایی داشته و از آن استفاده‌های متنوعی صورت گرفته است. گاه با استناد به این عبارت، نماز مؤمنین و گاه سالکین و عارفین، نمونه‌ای از معراج انبیا و مرسلین [تلقّی شده و بایی عمیق در اسرار نماز را به روی کاوشگران اسرار عبادات، گشوده است: «اشتهر أنّ الصلاة معراج المؤمن. فكما أنّ معراج الأنبياء والمرسلين الانتقطاع عن العلائق بالكلية، والتوجه إلى ربّ الخلائق من كلّ جهة، فيفيض عليهم ربّهم ما يغنيهم عما سواه من الكمالات والمعارف، فلا بد وأن تكون صلاة المؤمن أيضا فرعا من فروع ذلك الأصل الأصيل» (سبزواری، سید عبدالأعلى، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۶).

مشهور شده که نماز، وسیله عروج انسان مؤمن است. پس همانگونه که معراج انبیا و مرسلین [انتقطاع تامّ از تمام علائق و توجّه تامّ به پروردگار خلائق است و در آن حال خداوند،

کمالات و معارف را به ایشان افزوده فرموده و ایشان را بی‌نیاز می‌سازد، لاجرم، نماز مؤمن نیز [چون معراج وی است] فرعی از فروع این اصل خواهد بود.

سلطان محمد گنابادی، صاحب تفسیر «بیان السعادة»، به صراحت نماز را مدلی تزل یافته از معراج پیامبر اکرم ﷺ دانسته است: «جعلوا المعراج الجسمانی بالکیفیة المخصوصة من خواصه ﷺ. ولما كان المعراج بتلك کیفیة امرا لا يتصور امر فوکه من الممكن وكان لا يتيسر الا اذا غلب العالم الذي فوق الإمكان على البدن الطبيعي ولا يتيسر تلك الغلبة بسهولة ولكل أحد وفي كل زمان قالوا: ان المعراج للنبي (ص) كان مرتين مع انه نسب الى بعض العرفاء انه قال: اني اعرج كل ليلة سبعين مرة، والمعراج بالزوح امر يقع لكثير من المرتاضين بل ورد ان الصلوة معراج المؤمن» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴۳۲/۲). معراج جسمانی با کیفیّت مخصوص را از خاصّ نبی ما ﷺ قرار داده‌اند. چون معراج با [آن] کیفیّت، امری است که از ممکن، فوق آن تصور نیست و از سوی دیگر این کار ممکن نیست مگر در وقتی که عالم فوق امکان، بر بدن غلبه کند و این غلبه به آسانی برای هر کس و در هر زمان ممکن نیست. لذا گفته‌اند که معراج برای نبی ﷺ فقط دو مرتبه اتفاق افتاد. در حالی که برای بعضی از عرفا نسبت داده شده است که فرموده: من در هر شب هفتاد مرتبه عروج می‌کنم! معراج به وسیله روح، امری است که برای خیلی از مرتاضان روی می‌دهد. بلکه در اخبار وارد شده که نماز معراج مؤمن است (ریاضی، ۱۳۷۲: ۲۲۸/۸).

به گفته برخی تشریح نماز در شب معراج بی ارتباط با معراج بودن نماز نیست: «الصلوة معراج المؤمن»، نماز معراج مؤمن است. در احادیث معراجیه آمده است که نماز هدیه خداوند به امت پیامبر در شب معراج بوده است. برای این که امت او نیز از این سفر الهی بهره‌مند شوند، خداوند وسیله‌ای بر معراج به آنها اعطا کرد که همان نماز است (فصلنامه «میقات حج»، بی‌تا: ۷۲/۵۹).

عبارت مورد بحث، گاه در کلام فقها (گلیپاگانی، ۱۴۰۹: ۱۹۰/۱) به عنوان یکی از مستندات و توجیهاات لزوم حضور قلب در نماز تلقی شده است و گاه در کلام برخی مفسرین: «و اما العبادة فينبغي أن تكون مع كمال التوجه والإقبال إلى حضرة ذي العزّ و الجلال، لذا ورد «أنّ الصلوة معراج المؤمن» (بروجردی، ۱۴۱۶: ۴۹۹/۳): شایسته است عبادت همراه با توجه به پروردگار متعال انجام شود و به همین خاطر وارد شده که «نماز معراج مؤمن است».

به تعبیر شهید صدر ثانی، این عبارت زاویه‌ای است که از آن می‌توان ارتباط وثیق فقه و عرفان را نگریست (صدر، ۱۴۲۰: ۹/۱).

امام خمینی رحمته‌الله که با الهام از این عبارت، کتاب «اسرار الصلاة» خویش را «معراج السالکین و صلاة العارفين» نام نهاده است، این عبارت را از غُزَر احادیث اسرار عبادات دانسته و تأمل در آن را موجب فتح باب عظیمی در این زمینه دانسته است: «و محصل مقصود ما از این فصل آن است که نماز، بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لب و حقیقتی است و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد، که ذکر جمیع آن از حوصله این اوراق خارج است و ما به ذکر بعض از آن، این اوراق را متبرک می‌کنیم: «از آن جمله، حدیث مشهور الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ است که از تفکر و تدبّر در این حدیث شریف، فتح ابوابی برای اهلس می‌شود، که ما از اکثر آن محجوب و محروم هستیم و تمام بیانات سابقه از این حدیث شریف استفاده شود» (خمینی، سید روح اله، ۱۴۲۹: ۶).

برخی، از این عبارت توجیهی مناسب برای فلسفه سلام‌های پایانی نماز، استخراج کرده و می‌گویند: «چون نماز معراج مؤمن است، پس مؤمن از ابتدای نماز تا انتهای آن در عروج است و چون نماز به آخر رسد مؤمن کامل به منتهای عروج که مقام حضور است رسیده باشد، و مناسب این مقام آن است که سلام گوید» (خواجوی، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

ملا صدرا شیرازی، با استناد به عبارت محلّ بحث، نماز را برتر از روزه دانسته است: «انّ الصلوة أشرف من الصوم ولهذا ورد عن النبي صلى الله عليه وآله في الصلوة: «إنّها معراج المؤمن» وفي الصوم: «إنّه جنة من النار» (شیرازی، صدرالدین، ۱۳۶۱: ۲۸۷/۳). همانا نماز از روزه برتر است و به همین خاطر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره نماز وارد شده که «نماز معراج مؤمن است» و درباره روزه وارد شده که «روزه سپر آتش جهنّم است» [و تفاوت این دو تعبیر بسیار است].

مطابق برخی روایات هرگاه مؤمن به نماز می‌ایستد، اگر فقط اقامه بخواند، یک صف از فرشتگان و اگر هم اذان و هم اقامه بخواند، دو صف از فرشتگان در نماز به وی اقتدا خواهند کرد: «إِذَا أَدْنَتْ وَأَقَمْتِ صَلَاتِكَ خَلْفَكَ صَفَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِذَا أَقَمْتِ صَلَاتِكَ خَلْفَكَ صَفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۳/۳).

ممکن است تصویر این اقتدا برای برخی مشکل باشد، از این رو محقق خوبی عبارت «الصلاة معراج المؤمن» را شاهی بر تبیین این تصویر گرفته و می‌گوید: «از آنجا که مؤمن در نماز خویش

به عالم بالا عروج و صعود می‌کند، اقتدای ملائکه به وی در نماز هیچ بُعدی ندارد!» (خویی، ۱۴۱۸: ۲۳۹/۱۳).

محقق اصفهانی با توجه به این عبارت، نماز را بُراق انسان برای عروج در قوس صعود و باز یافتن منزل اعلای خویش در عوالم پیشین، دانسته است: «ثُمَّ إِنَّ لِلْإِنْسَانَ كَان مَقَامًا خَاطِبَهُ رَبَّهُ بِـ«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، فَقَالَ: بَلَى. ثُمَّ نَزَلَ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى وَصَلَ إِلَى هَذَا الْعَالَمِ الْمَشْحُونِ بِأَسْبَابِ الْغَفْلَةِ وَالْبَعْدِ عَنِ الْحُضُورِ عِنْدَ الْمَعْبُودِ. وَلَهُ عُرُوجٌ عَنْهَا يَصِلُ بِهِ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ الَّذِي كَانَ لَهُ أَوَّلًا. وَلَعَلَّ إِلَيْهِ يَشِيرُ مَا وَرَدَ مِنْ أَنْ: «الصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ.» فَهُوَ سُلُوكٌ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ يُوصلُهُ إِلَى رَبِّهِ، كَمَا كَانَ وَاصِلًا قَبْلَ ذَلِكَ، حَتَّى يَقَابِلَ الْقَوْسَ الصَّعُودِيَّ الْقَوْسَ النَّزُولِيَّ. وَلَعَلَّ إِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا- الخ.» فتدبر و تأمل (غروری اصفهانی، ۱۳۶۶: ۳۲۵؛ نک: کربلایی، ۱۴۲۸: ۹۷/۳).

پیش از این انسان دارای مقامی [=مقام شهود پروردگار] بود که پروردگارش با خطاب ﴿الَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ با وی سخن گفت و او در پاسخ گفت: «بلی». سپس از آن مقام تنزل کرد و به عالم دنیا که مملو از اسباب غفلت است و بعد از حضور و شهود است، هبوط کرد. [قوس نزول] لکن انسان در همین عالم دنیا می‌تواند به آن مقام شهود اولیه مجدداً عروج نماید [قوس صعود] و شاید بتوان گفت که روایت «الصلاة معراج المؤمن» به همین عروج اشاره دارد. با این توضیح، نماز مسیر مستقیمی است که او را به پروردگارش می‌رساند، به مقامی که قبلاً بدان بار یافته بود. چه بسا آیه شریفه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ هم اشاره به این قوس صعود و نزول باشد.

۴- استنادهای متکلمین

علامه محمد اسماعیل خواجه‌سوی، داستانی به شرح ذیل نقل می‌کند که شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آن با استناد به عبارت «الصلاة معراج المؤمن» در قالب استدلالی جدلی به توجیه یکی از مستندات سهو‌النبی در منابع اهل سنت، پرداخته است: «از والد خود شنیدم که از شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی روایت می‌کرد که روزی شیخ [شیخ صفی‌الدین اردبیلی] در مسجد اردبیل مشغول مباحثه بود و جمعی دیگر از علمای عصر مشغول درس بوده‌اند؛ که یکی از علما در اثنای درس به آن حدیث رسید که اهل سنت و جماعت نقل کرده‌اند که حضرت رسالت در نماز عصر

سهو کرد، چون دو رکعت نماز کرد سلام داد، یکی از صحابه گفت: یا رسول الله! آیا نماز را خدا کوتاه کرد یا شما فراموش کرده‌اید؟ حضرت فرمود که هیچ یک نبوده. پس شاگردان اعتراض کردند که چون تواند بود که حضرت رسول لا دروغ بگوید؟ استاد ایشان از جواب عاجز شد. به نزد عالم دیگر رفتند و همچنین همگی علما به عجز خود اعتراف کردند.

تا آنکه به خدمت شیخ، رضوان الله علیه، آمدند و عرض کردند که آیا حدیث دروغ است [یا این] که حضرت، نعوذ بالله، دروغ فرموده؟ شیخ فرمود که هیچ‌یک نبوده و لیکن چون نماز معراج مؤمن است، چون تمام می‌شود مؤمن کامل به مقام حضور می‌رسد و مناسبت حضور آن است که سلام بکنند، و برای همین سلام در آخر نماز مقرر شده است و در آن روز، سید عالم در مراتب قرب الهی تندتر از روزهای دیگر بود و زود به مقام وصال ذو الجلال رسید. به این سبب در تشهّد اول، سلام گفت. پس نه پیغمبر لا دروغ گفت و نه راویان دروغ گفتند.

پس آن گروه آن جواب را پسندیدند و از حسن جواب شیخ متعجب گردیدند و وفور علم و کمال آن مقرب ملک متعال بر ایشان ظاهر شد (خواجوی، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

نتیجه‌گیری

نتیجه آنچه در این نوشتار گفته شد این است که در منابع روایی، تفسیری، فقهی، اصولی، اخلاقی و عرفانی فریقین، سلسله سندی برای روایت «الصلاة معراج المؤمن» وجود ندارد و تمامی نقل‌ها مُرسل است. لکن از آنجا که از یک سو این عبارت در کلام محدث کبیر، مرحوم مجلسی لا در کتاب «اعتقادات»، به عنوان روایت به پیامبر اکرم لا اسناد داده شده و از سوی دیگر این عبارت از محتوایی قابل قبول برخوردار است، آن را صرفاً به عنوان یک روایت مُرسل از پیامبر اکرم لا می‌توان پذیرفت. البته جایگاه حدیث مُرسل در علوم دینی، خصوصاً استنباطات فقهی، بر اهل فن پوشیده نیست و این روایت نمی‌تواند به عنوان تنها مستند و تنها بُن‌مایه استدلال فقهی قرار گیرد. لکن استفاده از آن به عنوان شاهد و تقویت‌کننده استدلال‌های مستحکم دیگر، بلامانع خواهد بود.

بر فرض روایت بودن هم، به عقیده نگارنده واژه معراج معنای اسم آلت داشته و معنای عبارت چنین خواهد بود: «نماز ابزار عروج مؤمن است» یعنی موجب ترقی و تعالی روحی و معنوی وی می‌شود.

کتاب نامہ

۱. آلوسی، محمود بن عبداللہ (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول؛
۲. آملی، میرزاہاشم (۱۴۰۶ق)، المعالم المأثورة، تدوین: محمدعلی اسماعیل پور قمشہای. قم: مؤلف، چاپ اول؛
۳. ابن ابراہیم، قاسم (۱۴۲۱ق)، مجموع کتب و رسائل القاسم بن ابراہیم الرسی، تدوین: مجدالدین مؤیدی، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی، چاپ اول؛
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النہایۃ فی غریب الحدیث و الأثر، تدوین: طاہر احمد زاوی و محمود محمد طنحی، قم: مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چہارم؛
۵. ابن أنباری، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۲۸ق)، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول؛
۶. ابن درید، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول؛
۷. اردکانی، مرتضی بن محمد (۱۴۰۲ق)، رسالة فی العدالة، قم: مؤلف، چاپ اول؛
۸. أزهری، محمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
۹. اشتہاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروۃ، تہران: دارالأسوة، چاپ اول؛
۱۰. إميل بدیع یعقوب (۱۳۶۷ش)، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول؛
۱۱. انصاریان، حسین (۱۳۸۵ش)، تفسیر حکیم، قم: دارالعرفان، چاپ اول؛
۱۲. بروجردی، حسین (۱۴۱۶ق)، تفسیر الصراط المستقیم، قم: انصاریان، چاپ اول؛
۱۳. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷ش)، قرآن ناطق، تہران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول؛
۱۴. پانی پتی، ثناء اللہ (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظہری، پاکستان، مکتبۃ الرشیدیۃ، چاپ اول؛
۱۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۲ش)، ترجمہ و تفسیر نہج البلاغہ، تہران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم؛

۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۲ق)، الصحاح، تدوین: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول؛
۱۷. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق)، درر الفوائد، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم؛
۱۸. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱ق)، هزار و یک کلمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم؛
۱۹. حسینی طهرانی، سید هاشم (۱۳۶۴ق)، علوم العریبة، تهران: مفید، چاپ دوم؛
۲۰. حقی برسوی، اسماعیل (۱۳۷۰ق)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، چاپ اول؛
۲۱. حکیم، سید محسن (۱۴۰۸ق)، حقائق الأصول، قم: کتابفروشی بصیرتی، چاپ پنجم؛
۲۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۰۸ق)، شمس العلوم، دمشق: دارالفکر، چاپ اول؛
۲۳. خراسانی، أبوجعفر (۱۴۱۶ق)، هداية الأمة إلى معارف الأئمة، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول؛
۲۴. خراسانی، ملا محمدکاظم (۱۴۰۷ق)، فوائد الأصول، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول.
۲۵. ——— (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسة البيت، چاپ اول؛
۲۶. خمینی، سید روح اله (۱۴۲۹ق)، سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم؛
۲۷. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، تحریرات فی الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول؛
۲۸. خواجهوی، محمد اسماعیل (۱۳۸۳ش)، رساله سهو النبي، اصفهان: مؤسسه الزهراء، چاپ اول؛
۲۹. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم؛
۳۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوي، چاپ اول؛
۳۱. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم؛

۳۲. ریاضی، حشمت‌الله (۱۳۷۲ش)، ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران: سرّ الأسرار، چاپ اول؛
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶ش)، مقدّمة الأدب، تهران: موسسه مطالعات اسلامي دانشگاه تهران: چاپ اول؛
۳۴. سایت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱؛
۳۵. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق)، المواهب في تحرير أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول؛
۳۶. _____، (۱۳۸۷ش)، الموجز فی أصول الفقه، قم: موسسه الإمام الصادق، چاپ چهاردهم؛
۳۷. _____، (بی تا)، بحوث في الملل و النحل، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول؛
۳۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم؛
۳۹. سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۳ش)، أسرار الحكم، قم: چاپ اول؛
۴۰. _____، (۱۳۷۴ش)، شرح مثنوی، تدوین: مصطفی بروجردی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول؛
۴۱. _____، (۱۳۸۰ش)، شرح نبراس الهمدی، تدوین: محسن بیدارفر، قم: منشورات بیدار، چاپ اول؛
۴۲. سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم؛
۴۳. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، چاپ اول؛
۴۴. شفتی، سید محمدباقر (۱۴۰۹ق)، تحفة الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار، تدوین: سید مهدی رجایی، اصفهان: انتشارات مسجد سید، چاپ اول؛
۴۵. شهبایی، محمود (۱۴۱۷ق)، ادوار فقه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم؛
۴۶. شیخ بهایی (۱۴۱۸ق)، الکشکول، تدوین: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول؛
۴۷. شیرازی، صدرالدین (۱۳۶۱ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار، چاپ اول؛

۴۸. شیرازی، ملا صدرا (۱۴۱۳ق)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تدوین: سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی؛
۴۹. _____، (۱۳۶۱ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار، چاپ دوم؛
۵۰. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، بیروت: دارالأضواء، چاپ اول؛
۵۱. صدرایی خوبی، علی (۱۳۸۲ش)، فهرستگاه نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث؛
۵۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تدوین: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم؛
۵۳. طهرانی، سید محمدحسین (بی‌تا)، متن سخنرانی‌های علامه طهرانی؛
۵۴. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۳ق)، مختصر مفید أسئلة و أجوبة فی الدین و العقیدة، بیروت: المركز الإسلامی للدراسات؛
۵۵. عاملی شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تدوین: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول؛
۵۶. عسکری، ابوهلال (۱۴۰۷ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالأفاق الجديدة، چاپ اول؛
۵۷. غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۶۶ش)، مجد البیان فی تفسیر القرآن، تهران: موسسه البعثة، چاپ اول؛
۵۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارإحياء التراث العربی، چاپ دوم؛
۵۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۷۸ش)، العین، قم: هجرت، چاپ دوم؛
۶۰. فصلنامه «میقات حج» (بی‌تا)، تهران: نشر مشعر، چاپ اول؛
۶۱. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، چاپ اول؛
۶۲. فیاض، محمد اسحاق (بی‌تا)، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم: محلاتی، چاپ اول؛
۶۳. فیض کاشانی، ملاً محسن (۱۳۸۷ش)، الکلمات المکنونة، تدوین: علیرضا اصغری، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول؛
۶۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: چاپ دوم؛

۶۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم؛
۶۶. قطیفی، احمد بن صالح (۱۴۲۲ق)، رسائل آل طوق القطیفی، بیروت: دارالمصطفی لإحياء التراث، چاپ اول؛
۶۷. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ق)، سفینة البحار و مدينة الحكم و الآثار، قم: اسوه، چاپ اول.
۶۸. قمی، قاضی سعید (۱۴۱۵ق)، شرح توحید الصدوق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول؛
۶۹. کربلایی، جواد بن عباس (۱۴۲۸ق)، الأنوار الساطعة في شرح زيارة الجامعة، تدوين: محسن اسدی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول؛
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تدوين: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. قم: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم؛
۷۱. کمره ای، محمدباقر (۱۳۷۵ش)، ترجمه اصول کافی، قم: اسوه، چاپ سوم؛
۷۲. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، مجمع المسائل، قم: دارلقرآن، چاپ دوم؛
۷۳. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، بیان السعادة في مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم؛
۷۴. مازندرانی، ملاصالح (۱۴۲۹ق)، شرح فروع الکافی، تدوين: محمدجواد محمودی و محمدحسین درایتی، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ اول؛
۷۵. مجاهدی، محمدعلی (۱۳۸۱ش)، پاداش نیکیها و کیفر گناهان (ترجمه ثواب الأعمال)، قم: سرور؛
۷۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۰ق)، العقائد، تدوين: حسین درگاهی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر هدی، چاپ اول؛
۷۷. _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تدوين: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم؛
۷۸. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: چاپ دوم؛
۷۹. محقق داماد، سید محمد (۱۴۱۶ق)، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم؛

۸۰. محمدی ریشه‌ری، محمد (۱۳۷۷ش)، الصلاة في الكتاب و السنة، قم: دارالحديث؛
۸۱. مدنی کبیر، سید علی خان (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول؛
۸۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹ش)، فرهنگنامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول؛
۸۳. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ش)، درسنامه فهم حدیث، قم: زائر؛
۸۴. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰ش)، ترجمه مصباح الشریعة، تهران: چاپ اول؛
۸۵. مظاهری، حسین (بی‌تا)، الفضائل و الرذائل؛
۸۶. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۱ق)، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول؛
۸۷. نکونام گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۸۵ش)، صحیفه عشق، قم: ظهور شفق، چاپ اول؛
۸۸. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۹ق)، مستدرک سفینه البحار، قم: نشر اسلامی؛
۸۹. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، منهج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر، چاپ پنجم؛
۹۰. یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقیة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم؛